

«بسم الله الرحمن الرحيم»

[الحمد لله و صل الله على سيدنا محمد وآله طاهرين]

عرض سلام و احترام و تهيت و درود خدمت شما عزيزان كلاس معارف اين پنجمين جلسه هست در اين جلسه ميخوايم معنا و مفهوم ايمان رو باهم گفت و گو كنيم .

واژه ايمان خوب يك لغت عربي هست به قول ما طلبه ها مصدر باب افعال هست ريشش كلمه ي امن است امن يعنى آرامش،امنيت

ايمان يعنى در پرتو امنيت قرار دادن يا به ساحل آرامش رسيدن .

گويا كسى كه براى اون پرسش هاى اصلى كه در جلسات قبلى گفتيم جواب قانع كننده اى پيدا نكرده،هميشه دغدغه دارد هميشه نگرانه،گرفتار افسردگى و انواع و اقسام مرض هاى روحى و روانى ميشه

در مقابل كسى كه به اون سوال هاى اصلى وجدان و فطرت خودش جواب بده به آرامش مى رسد .

ز كجا آمده ام آمدنم بحر چه بود

به كجا ميروم آخر

اگر كسى به اين سوال ها جواب هاى قانع كننده ي منطبق با واقعيت مطابقت با فطرت سليمى كه خدا در اختيار او قرار داده كسى كه به اين سوال ها جواب بده آرامش پيدا ميكند

امنيت روحى و روانى مى يابد

اما از يك نگاه ديگه ايمان يعنى باور؛

مومن يعنى: انسان باورمند.

حالا ايمان به چى،باور به چه عقیده اى اون ديگه اعمه

همين اول در خدمت شما عرض بكنم كه كلمه ي ايمان هيچ قداستى ندارد.

بستگى به متعلقش دارد.

ايمان به چى ايمان به الله يا ايمان به طاغوت.

[الله ولى الذين آمنوا يخرجهم من الظلمات الى النور]

اما در مقابل اين جماعت يك گروهين كه [و الذين كفرو اولياء هم]

اونى كه به طاغوت ايمان دارد ،طاغوت ولى و آقابالا سر و حاكم و سرپرستش

اونارو از نور به ظلمت می‌رسونه

اما کسی که به خدا ایمان داشته باشد خدا ولی اوست.

[الله ولی الذین آمنوا]

ایمان به خدا داشت خداهم سرپرستی او رو به عهده میگیره .

خودش او را هدایت می‌کند خودش اونو مدیریت می‌کند خودش او را به ساحل نجات می‌رسونه.

و به تعبیر ایه ی شریف آیت الکرسی

یخرجهم من الظلمات الی النور

حیرت و ظلمات شرک و کفر او را خارج می‌کند و به نور

خود کلمه ی ایمان قداست ندارد بستگی داره بگیم ایمان به چی ایمان به کی

مثل کلمه ی اخلاق میمونه

مثل این که الان به شما بگم خدا ان شاءالله به شما اخلاق عنایت کنه

معلوم نیست الان من دعا کردم برای شما رو یا نفرین کردم

چون اخلاق دوجور دسته هست

فضایل اخلاقی و رذائل اخلاقی

وقتی میگم خدا بهت اخلاق بده یعنی خدابخت اخلاق خوب بده یا اخلاق بد بده چون همش

اخلاقه

لذا باید بگم خدا بهت اخلاق حسنه بده

[الهم حسن خلقی]

خدایا اخلاق منو نیکو قرار بده

اخلاق بهم داده

واژه اخلاق به تنهایی هیچ قداستی ندارد

فضایل اخلاقی کمال ارزشه.

رذائل اخلاقی ضد ارزشه.

بالتر از فضایل اخلاقی مکارم اخلاقی است.

اگر فرصتی باشد در ادامه این جلسات اشاره اینه این معانی میکنم.

بنابراین ایمان و مومن به تنهایی قداست ندارد .

اگر ایمان به خدا بود ارزش دارد اگر مومن به الله و مومن به دین الهی بود این ارزشه اما اگر مومن به شیطان شد ایمان به طاغوت آورد.

مومن شد به کفر و شرک و بت پرستی این مومن هیچ ارزشی ندارد.

در بحث رهبری الهی هم اگر عمری باقی موند ان شاءالله خواهم گفت مسئله ی امام هم هیچ قداستی ندارد .

امام یعنی رهبر یعنی پیشوا بستگی دارد، که این جناب امام نور باشد، امام هدایت به حق و حقیقت باشد اون وقت قداست پیدا می کند .

اما بعضی ها امام نار اند بعضی ها رهبری میکنند جامعه رو به سمت آتش جهنم به سمت ظلمات لذا قران هم برای بحث واژه امام به تنهایی هیچ قداست قائل نیست.

لِذَٰلِكَ آيَاتُ الْقُرْآنِ كَلِمَةٌ أَمْهٌ وَإِمَةٌ... که توش به کار رفته دو دسته است.

یک دسته میگو جعلناهم ائمه يدعونهم الی نار

عليهم و اقام صلاة و ايتاء الزكاه و عابدين

یه عده افرادی اند که ما اینارو امام هدایت قرار دادیم یعنی پیشوایانی که مردم رو به راه راست هدایت می کنند.

[جعلناهم ائمة يدعون بامرهم]

درمقابل این میگو جعلناهم ائمة يدعون الی نار

بعضی ها از آغاز امام نار اند نه امام نور

هدایت می کنند افراد رو اما به سمت آتش جهنم بسیار خوب .

پس واژه ی ایمان ارزش و ضد ارزش بودنش بستگی به متعلقش داره

ایمان به کی ایمان به چی ...

تا اینجا معنی لغوی ایمان رو گفتیم

ایمان از لغت از امن است یعنی آرامش

امن و آرامش قرار بدهی‌های برای اون سوالی اصلی فطرت خودش پاسخ قانع کننده ای پیدا کنه
واگر ایمان نیارد یعنی برای این پرسش ها پاسخ قانع کننده پیدا نکند از امنیت و آرامش محروم
است.

الذین آمنوا ولم یلبسوا ایمانهم به ظلم اولئک لهم الامن

اون هایی که ایمان بیارند اما ایمان درست و حسابی بعدایمانشونو خراب ننکند .

لم یلبسوا ایمانه به ظلم

یعنی بر قامت بزرگ این ایمانشان لباس ظلم لباس تعدی نپوشند.

ایمانشونایمان خالص باشد به شرک گراییده نشه.

قران میگه اولئک لهم الامن

امنیت و آرامش از آن این دسته هست.

این معنای ایمان در لغت عربی و کاربرد آن در آیات شریفه ی قران است.

ایمان در اصطلاح ۳ رکن دارد.

حقیقت ایمان یک حقیقت مرکب است.

نه یک حقیقت بسیط.

یعنی هر رکن که کم باشد ایمان ناقص است.

رکن اول اعتقاد قلبی

قلب انسان بپذیرد انسان وقتی تأمل درمورد گذاره انتقادی ببینه که نه قلبش اونو می‌پذیرد
یگانگی خدا، عدل الهی، قدرت و علم لا یزال الهی اینا چیزایی که ما بهش ایمان داریم. یعنی در
برابر اینا قلبمون اعتراف داره .

گام اول ایمان پذیرش قلبی است تا قلب انسان قبول نکنه هزارهم به زبون بیاره این نفاقه .

قلبا قبول نکرده ولی به زبانی میگه اشهد ان لا اله الا الله ...

براجی که دیگه کشته نشه

برای اینکه مسلمانان با اون معامله مسلمان انجام بدن و اورا از خودشون حساب بکنن .
این منافقه چون گام اول و رکن اصلی ایمان این اعتقاد قلبی قلبا اگه قبول نداشته باشه هزاران
به زبان بیاره ایمان رو هزارم نماز و روزه به جا بیاره هیچ ارزشی در دستگاه خلقت ندارد.
اولین پله از سه پله ی اصلی ایمان اعتقاد قلبی از این مرحله که گذشت حالا که قلبت قبول کرد
باید به زبانم اعتراف بکنی.

لذا این بنده ی کمترین در سفر های تبلیغی ، در طول این چهار دهه در کشور های دیگه وقتی
توفیق پیدا میکردم فردی رو مسلمان می کردم بعد از مدتی که باهاش صحبت میکردیم میگفت
قبول دارم اینایی که نیاید اعتقاد همینی هست که شما الان گفتید
خوب مرحله ی بعد می گفتیم حالا بیا شهادتین بگو باید به زبان هم بیارید
صرفا اعتقاد قلبی کافی نیست.

این اعتقاد قلبی مظهر داره مظهرش زبانه باید باید به زبان بگی الذین قالو ربنا الله ثم الاستقامو
بعد از اعتقاد قلبی قالو هست باید بگن به زبان بیارن
لذا این شهادتین رو که دلیل مسلمان شدن افراد است حتما باید به زبان جاری کنن.
اول شهادت به توحید یگانگی خداوند.

و دوم شهادت به رسالت حضرت ختمی مرتبت(ص) .

در میان ادیان آسمانی دیانت یهود هم مثل ما مسلمانان توحیدی است یعنی یکتا پرستن اما
چون قوت پیامبر اعظم (ص) را قبول ندارند همچنان کافرند ما اونارو مسلمان نمیدونیم گر چه
موحد باشند.

اول اشهد ان لا اله الا الله است ایمان به توحید

دوم ایمان و اعتقادو اعتراف به رسالت حضرت رسول (ص) است.

پس این دوتا شهادت که به زبان گفته میشه رکن دوم ایمان است.

رکن اول اعتقاد قلبی بود

رکن دوم اقرار زبانی

خوب تا اینجا ایمان درست نشده هنوز

اسلام درست شده. کسی که قبلا قبول کرده و به زبونم اعتراف میکنه تازه میشه مسلمان. یعنی
خونش محترمه یعنی ناموسش ارزشمنده یعنی آبروی او آبروی بقیه ی مسلماناست . غیبت
کردن از او حرامه دزدیدن مالش حرامه یعنی مثل بقیه مسلمانان است

چرا؟

چون دورکن از ارکان سه گانه ایمان رو پیدا کرده پس مسلمان شده
اول اعتقاد قلبی بعد اقرار زبانی اما این ایمان رو درست نکرده ایمان رکن سوم دارد
رکن سوم اینه که این ایمان رو بیاره تو اعضا و جوارحشم بیاره پیاده کنه
به زبان تنها اکتفا نکنه یعنی آستین بالا بزنه بیاد تو مسلمانان شروع کنه به عمل کردن اذان که
گفتن آستین بالا بزنه وضو بگیره و نماز بخونه، مله رمضان که شد باز آستین بالا بزنه سحری
بخوره و نیت کنه و روزه بگیره .
پولاش که زیاد شد خمس شو بده
اگر گوسفنداناش به چهل تا رسید یکیشو زکات بده.
اگه شتراش به پنج تا رسید یکیشو زکات بده.
اگه سکه های طلا و نقره به فلان مقدار رسید فلا مقدار رو زکات بده
اگه موقعه حج شد هم راه بازه هم بدنش سالمه هم از نظر مالی میتونی واجبه یه بار در عمرش
به سفره حج بره.
استطاعت مالی، استطاعت بدنی، و استطاعت طریقی.
این سه تا استطاعت هر سه باید باشه تا حج واجب باشه .
گاهی استطاعت مالی دارم پولم از پارو بالا میره ولی مریضم نمیتونم برم اینجا باید پولم و بدم
یک نفر به جای من به نیابت از من حج بجا بیاره .
گاهی چهار ستون بدنم سالمه اما دشمن راه مکه رو بسته اینجا استطاعت طریقی ندارم اما اگر
استطاعت مالی و بدنی و طریقی بقرار بود باید حج به جا بیارم .
لذا قران میگه اگه کسی حج به جا نیاره کافره...
ای باباشهادتین رو گفته
قلبا قبول داره به زبان هم آورده شهادتین رو ولی حج نمیره این به منزله ی کافره
کسی که مستطیع بشه به حج نره در موقع مرگ به اومیگن یا یهودی از دنیا بمیر یا نصرانی
انتخاب با خودت تو مسلمان نیستی قران رو ببینید
لله الناس حج البيت من استطاع اليه سبيلا.
از برای خدا به گردن مردم زیارت خانه ی خدا واجب است .

در صورتی که استطاعت باشد.

بالافاصله میگو و من کفر فان الله غنی من العالمین اما اگه کسی کافر شد خدا از همه ی جهانیان بی نیاز است خدا احتیاج به حج شما نماز شما، عبادت شما نداره عجب

کسی که ترک حج کنه ۳ ران از او با عنوان کافر یاد میکنه این کفرش کفر عملیه یعنی اعتقاد قلبیش درسته هاا مسلمان شده به زبانم شهادتین گفته اما چون عملش عمل کافی نیست به این تعبیر کافر شده

در روایتی داریم یه بنده خدایی وارد مسجد پیامبر(ص) شد

شروع کرد با سرعت نماز خواندن. تعبیر روایت اینه که

ینقرو نقر القراب

همین طور که کلاغ نوک به زمین میزنه و دونه میچینه این بنده خداهم خیلی باعجله نماز میخوندرکوع و سجود مثل نوک زدن کلاغ به زمین بود پیامبر (ص) فرمودند اگر این بنده خدا باین حالت با این نمازی که داره بمیره به دین من از دنیا نرفته .

یعنی مسلمان هست شهادتین رو گفته اعتقاد قلبیشه به زبانم آورده اما چون عملش عمل کافی و درستی نیست این به عنوان مومن طلقی نمیشه .

پس بنا بر این ایمان سه رکن دارد.

رکن اول مربوط به قلب است

باور داشته باشه قلبا قبول داشته باشد اعتقادات اسلامی رو

رکن دوم اقرار زبانی است شهادتین گفتن به زبان جاری کند.

رکن سوم عمل کردن به دستورات دینی است .

حالا باتوجه به این توضیحی که دادم روایات متعددی رو مرحوم کلینی در اصول کافی مرحوم مجلسی در بهار الأنوار.

بزرگواران دیگه در کتاب های ارزشمند حدیثی شون از حضرات اینه معصومین (ع) آوردن .

سلام و صلوات خداوند بر آنها باد که دستمونو گرفتن، قدم به قدم اینا رو به ما یاد دادن و رحمت و مغفرت الهی شامل حال اون علماء و بزرگان و مفسرینی باد که اینها رو به ما رسوندن.

حق بزرگی به گردن ما دارن .

در روایات متعددی امام باقر و امام صادق(ع) میفرمایند

الایمان عقد بالقلب واقرار به اللسان وعمل به الاحکام.

بنابر اونایی که میگن اگه قلبت صاف باشه اهل بهشتی و اگه دلت پاک باشه همین کافیه این
خلافه فرمایش اقا امام صادق (ع) است.

امام صادق (ع) می‌فرمایند ایمان سه رکن دارد .

اگر اعتقاد قلبی درست باشد. به زبونم بیاری اما عمل نکنی نه اهل نجات نیستی ..

ایه شریفه ی قران رو در سوره ی حجرات دوستان ملاحظه بفرمایید .

قالت الاعراب آمناً

واژه ی اعراب رو مجبورم اینجا یه توضیحی بدم .

ببینید کلمه ی اعراب جمع اعرابیه

این غیر از زبان عربیه ها||

اونی که زبانش عربیه بهش میگن عربی

جمعش میشه عرب

این فرهنگه ، بیابان گرده ، شهر نشین نیست که از علم و دانش معرفت بهره ای برده باشه . به این
چنین آدمی تو زبان عربی میگن اعرابی جمعشم میگه اعراب .

اون عرب است که جمع عربیه

عرب و عربی مربوط به زبانه .

لغت تازی زبان عربی

اما اعراب و اعرابی مربوط به فرهنگه مربوط به افرادی که از هرگونه علم و دانش و فرهنگ بی
بهره هستند.

قرآن اینهارو میگه

ادعا میکنن که ما ایمان آوردیم به اینا بگو دست ننگه دارید اینی که شما دارید ایمان نیست اون
فقط اسلامه .

ایه رو ببینید

[قالت الاعراب آمناً]

اعراب ادعا کردند که ما ایمان آوردیم.

قل لم تعمنوا

ای پیامبر به اینا بگو نه خیر شما ایمان نیاوردید.

بابا اینا شهادتین گفتن به خدا این قلبا قبول دارن مبانی اسلامی رو چرا به اینا بگیم نه شما ایمان نیاوردید

قرآن جواب میده !!

قل لم تؤمنوا

نه شما ایمان نیاوردید

ولاکن قولوا اسلمنا ولما یدخل الایمان فی قلوبکم.

اگر می‌خواهید ادعا کنید بگید ما مسلمان شدیم. اسلام آوردیم اما حق ندارید بگید ایمان آوردیم. ایمان وقتی که انسان در قلب شما رسوخ کرده باشه که مظهرش در اعضا و جوارح شما هویدا باشد.

ولما یدخل الایمان فی قلوبکم.

آنچنان ایمان در دل شما رسوخ نکرده که در و جوارح و اعمال و رفتار شما مشاهده کنیم .

لذا در آیات کریمه ی قران میخونیم..

یا ایهاالذین امنوا امنوا: امنو فعل ماضی است یعنی اونایی که ایمان آوردند

امنو: امر حاضره یعنی ایمان بیاره

معنی ایه اینه ای کسانی که ایمان آوردید ایمان بیارید.

بابا ایمان آوردیم به چی ایمان بیاریم !!

یعنی عمل کنید یعنی ایمان حقیقی بیارین. دو صد گفته چون نیم کردار نیست.

صد تا گفته بیاری وشهادتین بگی وتسبیح دستت بگیری و ذکرم بگی کافی نیست. مگر اینکه کردار و رفتارت و عملت خدایسندانه باشه.

خدا رحمت کند شهید هاشمی نژاد،

دوست قدیمی و یار باوفای مقام عظیم الشان ولادت در مشهد ما سخنرانی میکردن قبل از انقلاب میفرمودند که من خیلی ناراحت میشم وقتی میبینم سر در بعضی از این مساجد کاشی های معرق خیلی زیبا نصب میکنن و این آیه رو می‌نویسن

انّما یعمر مساجد الله من امن بالله و الیوم الاخر

معناش این هست که کسانی مساجد خدارو میسازند، آباد می‌کنند. خرج می‌کنن. هزینه می‌کنند که ایمان به خدا و قیامت دارند، ایشان میگفت این آیه رونصفه نوشتید چرا بقیه رو دیگرو نمی‌نویسین .

ایمان به خدا و قیامت یعنی اقرار زبانی

کافی نیست مظهر ایمان روهم قران ذکر میکنه. یعنی اگه میخواید ایه رو بنویسید کامل بنویسید که تنها کسایی مساجد خدارو آباد می‌کنند، مسجد تعمیر می‌کنند، مسجد گسترش میدن که هم ایمان قلبی هم ایمان زبانی وهم ایمان عملی داشته باشن در اغلب مواردی که ایه ی شریفه قران میگه .

ان الذین آمنوا بلافاصله بگه و عملوا الصالحات تاکیدش به اینه که بالافاصله بعداز آمنوا و عملو رو بیاره که کسی ادعا نکنه ما ایمان داریم

ایمان وقتی ارزش دارد که در کنار عمل باشد . ایمان باید مظهر داشته باشه.

تجلی کند در اعمال و رفتار

دوتا سوپر مارکتی هست کنار خونه ی ما یکیش ایمان داره یکی نداره هر دو جنساشون جور ،هر دو خوش اخلاق هر دو ارزون فروش اما اون یکی اولی که موحد مومنه اهل ایمان و اعتقاده ذره ای تواین معامله دروغ نميگه سر مشتری رو کلاه نمیزاره

روزی رسون رو خدا میدونه نه خودش نه زرنگ بازی های خودش ،اما اون مغازه دار دومی موحد نیست ،وقتی دقت میکنی میبینی اعتقادی به رزاقیت خدا نداره او خودش رو همه کاره میدونه

انما اوتیتم

من باید با زبل بازی با علم اقتصاد، با زرنگی مردم رو سر کیسه کنم ،سود بیشتری ببرم و لذا هم ممنکه دروغ بگه

هم ممکنه سر خلق الله رو کلاه بزاره هم سود بیشتری ببره هم احتکار کنه جنسی که میدونه فردا و پس فردا گران میشه نگه داره وقتی گران شد بفروشه و امثال اینا...

این تفاوت دو فروشنده هست که یکی مومن است یکی مومن به معنای واقعی نیست.

خب ما بنا داریم ان شاءالله این دوره ی از پيله تا پروانه که تموم شد بعد یه مقداری سطح کلاسارو ببریم بالاتر و یک دوره ی تکمیلی برای کسانی که این مسائل و با موفقیت بگذرونن دوباره برقرار کنیم .مثلا یکی از مباحث مهمی که اینجا مطرحه بحث جماعت مرجعه است .

مرجعه کسانی بودند که درمقابل خوارچ بد علم کردند و اونها ایمان رو بسیط میدونستند.

یه اشاره ای اینجا میکنم اگر عمری باقی باشد در فرصت دیگری ان شاءالله اینو در یک سطح بالاتری بحث میکنم.

!!ببینید در سال ۳۷ هجری یه جماعتی پیدا شدند از اصحاب امیر المومنین علی (ع) که با امیرالمؤمنین به عنوان خلیفه چهارم بیعت کرده بودند . اهل سنت بودند علی(ع) رو له عنوان خلیفه پذیرفته بودند و به جنگ با معاویه رفته بودند .

همین سنی هایی که امیر امومنین رو خلیفه چهارم می دونستن شمشیر به روی مولا کشیدند و جماعت خوارج رو تشکیل دادند.

خوارج هم مثل ما میگفتن :ایمان مرکبه

شهادتین کافی نیست باید آستین بالا بزنی و عمل کنی!! وبالاترین اعتقاد و عمل

رو امر به معروف و نهی از منکر می دونستن لذا همیشه یه شمشیری رو باخودشون حمایل داشتند به عنوان نماد جهاد و مبارزه ی با دشمنان خدا با عنوان مظهر عملی امر به معروف و نهی از منکر

خوارج در تاریخ خیلی جنایت کردند و بعد هم متلاشی شدند.

به انشعابات مختلفی دست گزیدند و همه ی اون انشعابات به زباله دان تاریخ ملحق شد و تنها یک گروه ازاین خوارج باقی موندند تا امروز به نام فرقه ی ابازیه

پیروان عبدالله ابن اباز تمیمی که اینها در جنوب جزیره ی هرمز در کشور پادشاهیه عمان هستند در شهر مسقط و مطرح و مناطق ..

و من مکرر سفر داشتم با عمان و از نزدیک با اینها مباحثه داشتم .اینها همیشه یک خنجری رو روی شکمشون میندن به عنوان نماد امر به معروف و نهی از منکر میگن اون شهادتینی که میگیریم کافی نیست حتی نماز و روزه ام که انجام میدیم اونم کفایت نمیکنه .حتما باید این خنجر رو که نماد مبارزه با کفار است همراه داشته باشیم .

از میان اهل سنت فرقه ی ابازیه هستند که همیشه این نماد خنجر و باخودشون به همراه دارن در میان فرق شیعه هم زیدیه ها این خنجر رو دارن .حتما دیدید آقای عبد الملک طباطبایی حوسی

بزرگ این جماعت حوسی ها که خوشبختانه مثل استخوان در گلوی وهابیت گیر کردند و باوهابیت در مبارزه هستند اینهاهم این خنجر رو همیشه باخودشون دارن .

به عنوان نماد امر به معروف.

البته آگه کلاس حضوری بود من این دوتا خنجر رو می آوردم و نشونتون میدادم که بین این خنجر و اون خنجرتفاوته .

زیدی های شیعه خنجر هاشون خنجر واقعیه و میگن باید همیشه در برابر دشمن آماده بود باید مسلح بود.باید همیشه آدم آماده ی جهاد باشه .

اما ابازی ها که تنها انشعاب باقی مانده از جماعت خوارج اند .اونا سر شمشیر شون رو شکستند و یک شمشیر سر شکسته ای رو باخودشون میان میگن

الان دوران صلح با دشمنان است نمیخوام این تفصیل رو بگم اجمالن جمعیتی که در سال ۱۳۷ اعلام موجودیت کردند ،از اهل سنت و انشعاب کردند جماعت خوارج بودند .

خوارج حرفشون حرف غلطی نبود میگفتن ایمان مرکبه .

هم اعتقاد قلبی لازمه درایمان هم اقرار و اعتراف زبانی هم عمل به اعضا و جوارح

لذا اون خنجر رو به عنوان نماد جهاد امر به معروف باخودشون داشتند.

پس بنابر این خوارج حرفشون حرف غلطی نبود .

[میگفتن حکم و فرمان از آن خداست]

[إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ] یک ایه ی قرآنه

اون ها هم از همین ایه ی قران شعاری درست کرده بودند [لا حکم الا لله]

لذا امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) وقتی که این شعار خوارج رو شنید نفرمودند دروغ میگن نفرمودند غلط میکنن ،منحرف میکنن، فرمود کلمت حق]

سخن اینا سخن درستیه اما برداشت غلطی ازاین شعار دارن اصل این حرف حرف درستیه این ها برداشتشون از این جمله غلطه.

به هر حال من در آیت کلاس بحثم بحث خوارج نیست در برابر جماعت خوارج یک گروهی قد علم کردند به نام مرجعه .

که اون ها عقیدشون صد در صد خلاف خوارج بود میگفتن ایمان بسیطه ایمان یعنی همین اعتقاد قلبی کافیه حتی به زبونم آگه نیوردی لازم نیست عمل که اصلا دیگه لازم نیست.اینها معتقد بودند که اگر انسان قلبا به خدا و رسول اعتقاد داشته باشه .

دیگه ایمانش با ایمان پیغمبر یکیه .

اگر گناه جن و انس رو در نامه ی عملشون داشته باشه .اگر یه دو رکعت نماز هم به درگاه خداوند نخونده باشه

اما چون قلبا به خدا و رسول اعتقاد دارد ایمان این آدم با ایمان حضرت رسول (ص) یکسانه. حتی از گوشه ی اون یک ذره ساییده نشده.

این عقیده ی اینها بود. اینها مرجعه بودند. کله گنده های این جماعت عبدالله ابن عمر که پسر خلیفه دوم بود. سعد ابن ابی وقاس بابای عمر سعد بود و چند نفر دیگه که مؤسسین این افکار بودند و بعدها جواب ابو حنیفه رهبر بزرگ ترین جماعت اهل سنت یعنی سنی های حنفی هم به همین عقیده دامن زد .

اینا چی میگفتن همش میگفتن ایمان یعنی همون اعتقاد قلبی .ایمان بسیطه نه مرکب اما ما شیعه به پیروی از مکتب اهل بیت (ع) ایمان رو مرکب میدونیم .

هم اعتقاد قلبی هم اقرار زبانی هم عمل به ارکان

فرصتم تمام شد اگه توفیقی باشد در حلقه ی بعدی این سلسله درس ها میگم که این جماعت مرجعه چه ضربه ای زدن به دین اسلام اون ضربه ای که حتی خوارجم این قدر آسیب نزدن خوارج حرفشون حرف درستی بود مسیرشون مسیر غلطی بود .دا امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمودند گاهی وقت ها حالیشون نیست نمیفهمند و بعد از مرگ من هم با اینها نجنگید . این هارو رها کنید .

اما نسبت به مرجعه ائمه (ع) به شدت مسلمانان و شیعیانشون رو ترسوندن.

ان شاءالله در فرصت بعدی اینو یه مقداری باز ترش میکنیم .

ان شاءالله که موفق باشید.

[وسلام علیکم و رحمة الله]